



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: اخبار تحلیل خمس
موضوع جزئی: وجوه جمع بین روایات - حق در مسئلہ
سال چهارم
تاریخ: ۷ بہمن ۱۳۹۲
مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۳۵
جلسہ: ۶۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآلہ الطاہرین و اللعن علی اعدائہم اجمعین»

خلاصہ جلسہ گذشتہ:

نتیجہ بحث این شد کہ در بین وجوہی کہ برای جمع بین اخبار و روایات تحلیل گفتم شدہ وجہ نهم کہ در واقع توسعہ یافتہ و تکمیل شدہ وجہی است کہ مشہور اختیار کردہ اند، اولی و اصح وجوہ جمع است. اشکالی کہ بعضی از بزرگان بہ شاہد جمع ایراد کردہ بودند ہم پاسخ دادہ شد علاوہ بر این شاہد کہ عرض کردیم، مؤیداتی ہم می توانیم برای این جمع ذکر کنیم بخشی از این مؤیدات در خود روایات تحلیل است یعنی قرائن داخلیہ است و بخشی از این مؤیدات و قرائن، خارجیہ است.

دو مؤید برای جمع مختار:

مؤید اول: سیرہ ائمہ (ع)

سیرہ ائمہ (ع) بر این بود کہ خمس را از فوائد و ارباح اخذ می کردند و این سیرہ در ہمہ شرایط و ظروف جریان داشت یعنی حتی در شرایط تقیہ ہم می بینیم ائمہ (ع) تأکید بر اخراج خمس و اداء خمس دارند؛ امر خمس در موارد مختلف از ناحیہ ائمہ تشدید شدہ است. بنابراین با وجود سیرہ ائمہ در اخذ خمس و با توجہ بہ نصب وکلا برای اخذ خمس در بلاد اسلامی و بیاناتی کہ دالّ بر تشدید خمس است، ما نمی توانیم مباح بودن و حلال بودن خمس را استفادہ کنیم اگر خمس مباح بود، وجہی برای تأکید و تشدید خمس و نصب وکلا از ناحیہ ائمہ نبود.

ما از این چہ استفادہ ای می کنیم؟ این در واقع مؤید آن وجہ سلبی جمع نهم است کہ ذکر کردیم؛ چون در جمع مختار یعنی در مواردی کہ خود مکلف ابتدائاً تحصیل منافع می کند، یک وجہ ایجابی وجود داشت و یک وجہ سلبی؛ وجہ سلبی جمع چیست؟ اینکہ خمس در غیر مال منتقل شدہ از غیر حلال نیست و باید پرداخت شود. خود این سیرہ ائمہ بہ طور کلی یک تأکید و تأیید و قرینہ ای است نسبت بہ وجہ سلبی این جمع کہ ما می توانیم بہ آن استناد کنیم.

مؤید دوم: سیرہ قطعیه و متصلہ متشرعہ

علاوہ بر این، سیرہ متشرعہ کہ متصل بہ زمان معصوم است یعنی من زماننا هذا الی زمان المعصوم متصللاً بر این استوار بودہ است کہ خمس را پرداخت می کردہ اند؛ در زمان ائمہ بہ خود ائمہ یا وکلا و نواب آنها پرداخت می کردہ اند و در زمان غیبت ہم بہ نواب عام و فقہا پراخت می کردہ اند؛ وقتی این سیرہ متصلہ قطعیه در بین متشرعہ جریان دارد و این مورد تأیید و امضاء ہم واقع شدہ چون برای سیرہ متشرعہ فقط زمانی ما اعتبار قائل هستیم کہ اتصال بہ زمان معصوم داشته باشد و حداقل از ناحیہ ائمہ ردع نشدہ باشد. این سیرہ متشرعہ مبنی بر اخراج خمس متصللاً تا زمان معصوم جریان داشته است. ما با این سیرہ قطعیه مورد تأیید شارع ہم می توانیم روایات تحلیل را تقیید بنزیم؛ روایات تحلیل اگر اطلاق داشته باشد کہ

خمس را به نحو مطلق مباح کرده باشند، با این سیره قطعی قابل تقیید هست و مقید می‌شود که در غیر آن اموالی که از دیگران به شخص می‌رسد اینجا اعطاء خمس و اخراج و تأدیه خمس لازم است.

این دو قرینه‌ای که بیان کردیم اینها در واقع مؤیدات خارجی هستند که با این دو قرینه ما می‌توانیم آن وجه سلبی را تأیید کنیم چون بهر حال ما ادعا کردیم در آن دو روایت هم نظر به وجه ایجابی است و هم نظر به وجه سلبی ولی اینها را هم به عنوان مؤید ذکر می‌کنیم که بالاخره نمی‌توانیم تحلیل را مطلق بدانیم؛ درست است در این دو قرینه‌ای که ذکر کردیم از این جهت یعنی از جهت اینکه مثلاً در مالی که خود شخص اکتساب می‌کند خمس دارد و در مالی که از دیگری می‌رسد خمس ندارد به خصوص در این دو مورد چیزی نیست ولی ما این را ذکر می‌کنیم برای تقویت وجه سلبی وجهی که گفتیم؛ مجموع این قرائن همه کمک به اثبات این جمع می‌کند.

یادآوری نتیجه و محل بحث:

ما تا اینجا در صدد حل مشکل روایات تحلیل هستیم و آن هم وجود روایاتی است که در واقع نافی تحلیل خمس هستند. نتیجه بحث ما این شد که خمس در مالی که به شخص منتقل می‌شود از کسانی که اهل خمس دادن نبودند حال چه اساساً اعتقاد نداشتند و چه اعتقاد داشتند اما عمل نکرده‌اند، در این اموال خمس لازم نیست اما در غیر آن یعنی همان مواردی که خود شخص ربح و سود و فائده‌ای کسب می‌کند و تحت ملکیت او این منافع حاصل می‌شود، وظیفه او خمس دادن است. روایت یونس بن یعقوب و روایت ابی خدیجه شاهد جمع مذکور هستند؛ اشکالی که بعضی بزرگان به استدلال به این دو روایت داشتند در جلسه گذشته ذکر شد و پاسخ داده شد (ما این اشکال را رد کردیم؛ عرض کردیم بعضی از بزرگان اشکال کردند به استدلال به این دو روایت به اینکه این دو روایت نمی‌تواند شاهد جمع باشد ما در پاسخ گفتیم که این دو روایت می‌تواند شاهد جمع باشد. آنچه الآن ذکر می‌کنیم در واقع مؤیدات این جمع و شاهد جمع است.

شواهد دیگر برای جمع:

اما مهم‌تر از این دو مؤید، شواهدی است که در خود روایات به غیر از آن دو روایت وجود دارد. در خود روایات مواردی وجود دارد که انسان می‌تواند از آن استفاده کند که خمسی که برای شیعه حلال شده، در واقع در مرتبه سابق و قبل از انتقال به شیعه است. از جمله:

روایت اول: روایت محمد بن سنان

روایت محمد بن سنان را می‌توان به عنوان قرینه ذکر کرد. البته در مورد وثاقت یا عدم وثاقت محمد بن سنان اختلافاتی بین مشهور و بعضی از بزرگان وجود دارد و همچنین مطالبی مبنی بر وثاقت و عدم وثاقت او نیز در کتب رجالی ذکر شده^۱ ولی

۱. هر چند در سند این روایت بحث است چون در سند این روایت محمد بن سنان واقع شده در مورد محمد بن سنان مشهور قائل به ضعف او هستند ما در بحث رجال به این مسئله اشاره کرده‌ایم که ضعف محمد بن سنان چندان قابل اثبات نیست لذا بعضی از اعلام معاصر قائل به وثاقت او شده‌اند. ولی محقق خوبی وثاقت او را نپذیرفته؛ در مورد محمد بن سنان هم ادله‌ای بر وثاقت او قائم شده و هم بر قدح و ضعف او. نکته قابل توجه این است که بزرگانی مثل شیخ مفید، شیخ طوسی، مرحوم علامه در خلاصه الاقوال نسبت به محمد بن سنان اقوال متعارض دارند در بعضی موارد قدح کرده‌اند و در برخی موارد مدح کرده‌اند. (در بحث رجال مفصلاً بررسی کرده‌ایم). حال اینکه چرا این افراد درباره محمد بن سنان این چنین گفته‌اند باید در جای خودش بررسی شود به غیر از اینها بزرگانی مثل نجاشی و کشی در مورد محمد بن سنان مطالبی دارند که دال بر ضعف اوست علی‌رغم اینها بعضی از بزرگان مثل آیه الله شبیری زنجانی قائل به وثاقت محمد بن سنان شده‌اند علی‌ما نقل عنه محمد بن سنان کثیر الروایه هم هست شاید حدود ۱۰۰۰ روایت از محمد بن سنان در کتب اربعه ذکر شده البته از این ۱۰۰۰ روایت چیزی حدود ۷۰۰ روایت به نام محمد بن سنان و بیش از ۳۰۰ روایت به نام ابن سنان است که به قرائنی معلوم است که خود محمد بن سنان است. البته یک راوی به نام عبدالله بن سنان هم داریم که او توثیق شده و مشهور قائل به وثاقت او شده‌اند اما در مورد محمد بن سنان معمولاً مشهور متأخرین روایاتی که در سند آن محمد بن سنان وجود داشته باشد را ضعیف

در هر صورت صرف نظر از این مباحث که ما آنها را مفصلاً در بحث رجال مطرح کرده‌ایم و گفتیم که قول به وثاقت او بعید نیست. روایت این است:

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ نَافِعٍ قَالَ: طَلَبْنَا الْإِذْنَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْنَا ادْخُلُوا اثْنَيْنِ اثْنَيْنِ فَدَخَلْتُ أَنَا وَ رَجُلٌ مَعِيَ فَقُلْتُ لِلرَّجُلِ أَحِبُّ أَنْ تَحُلَّ بِالْمَسْأَلَةِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَبِي كَانَ مِنْ سَبَاهِ بَنِي أُمَيَّةَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَنْ يُحْرَمُوا وَلَا يُحَلَّلُوا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ لَكُمْ فَإِذَا ذَكَرْتُ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ دَخَلْتَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا يَكَادُ يُفْسِدُ عَلَيَّ عَقْلِي مَا أَنَا فِيهِ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِمَّا كَانَ مِنْ ذَلِكَ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ فِي مِثْلِ حَالِكَ مِنْ وَرَائِي فَهُوَ فِي حِلٍّ مِنْ ذَلِكَ - إلى آخر الحديث -»^۲.

پدر من از کسانی که بود بنی امیه او را به اسارت گرفته (سبی یعنی اسارت) و من می‌دانم بنی امیه اصلاً حق ندارند که چیزی را حلال یا حرام کنند و آنچه که در دست آنهاست چه کم و چه زیاد از آنها نیست و غصب کرده‌اند و همانا اینها مال شماست و من هر وقتی یاد این مسئله می‌افتم (مسئله‌ای که من در آن قرار دارم) واقعاً مرا چیزی احاطه می‌کند و می‌رنجاند (یعنی همیشه دغدغه ذهنی دارم) «فَقَالَ لَهُ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِمَّا كَانَ مِنْ ذَلِكَ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ فِي مِثْلِ حَالِكَ مِنْ وَرَائِي فَهُوَ فِي حِلٍّ مِنْ ذَلِكَ» امام (ع) فرمودند: برای تو حلال است هر آنچه را که از این قبیل از ناحیه بنی امیه در اختیار توست. البته این یک قضیه شخصیه نیست که فقط در مورد او حلال شده باشد. اگر جمله بعد نبود ممکن بود گفته شود این یک قضیه خارجی و شخصیه می‌باشد اما در ادامه می‌فرماید: و هر کسی که مثل توست و وضعیت تو را دارد از ناحیه من در حلیت است و این به معنای تحلیل اموالی است که حق اهل بیت در آن بوده چون از بنی امیه آمده و آنها غاصب بودند و اعتقادی به خمس نداشتند.

تقریب استدلال: امام تحلیل را به چیزی متوجه کرده‌اند؟ این مالی که از بنی امیه آمده است؛ بعد در ادامه روایت که عرض خواهیم کرد که یک مسئله دیگری به همین مضمون از ناحیه کسی دیگر سؤال می‌شود که امام جواب دیگری می‌دهند. این نشان می‌دهد یک موضوعی بوده که بین شیعیان رواج داشته است.

می‌دانند مگر اینکه روایت از طرق دیگری هم نقل شده باشد. در هر صورت کسی مثل محمد بن سنان که کثیر الروایه هم هست. روایاتی هم در مورد او داریم مثلاً از امام رضا (ع) در شأن و منزلت او روایتی وارد شده بهرحال ممکن است این ضعف و قدح در مورد محمد بن سنان برگردد به اختلافات کلامی که آن زمان بین اصحاب ائمه (ع) بوده است چنانچه در مورد بعضی از اصحاب سابقاً اشاره کردیم. بهرحال او متهم به غلو گردیده و البته این اتهام در گذشته رائج هم بوده مثلاً در روایتی نقل شده محمد بن سنان دچار چشم درد شده بود و می‌گوید امام جواد (ع) به آن دست کشید تا درد بر طرف شد. نقل این داستان با اینکه موظف به کتمان آن بوده شاید موجب شده او را متهم به غلو کنند. در گذشته بعضی از عقایدی که اکنون جزء مسلمات عقاید شیعه است، به عنوان غلو شناخته می‌شد. البته او در حین حال دچار بعضی از اضطراب‌ها هم بوده است. لذا به صرف یک عقیده اشتباه (مبتنی بر فهم نادرست از روایت یا مسائل دیگر جزئی) کسی از دین خارج نمی‌شود که از این مسائل در گذشته کثیراً اتفاق می‌افتاده است؛ اگر در همین تکفیرهایی که امروزه گاهی مشاهده می‌شود دقت شود انسان احساس می‌کند که چه فضایی بوده بعضی از اصحاب ائمه (ع) بر اثر این اختلافات گاهی شدیداً همدیگر را تکفیر و تفسیق می‌کردند. لذا در مورد محمد بن سنان یکی از جهاتی که مطرح است همین است که لعل این تضعیفات و مسائلی که در مورد او گفته می‌شود به خاطر این اختلافات فکری و عقیدتی بوده است.

۱. فی نسخه کتاب الکافی: تستاذن.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۴۶؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۵۱، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۱۸.

زمان امام صادق (ع) زمان بنی العباس بوده اما دارد از گذشته سؤال می‌کند یعنی از وضع آباءشان که از اموالی که از غیر معتقد به خمس به دست آنها رسیده است سؤال می‌شود. لذا این تحلیل متوجه مالی شده که از غیر معتقد به خمس به آنها رسیده. پس روایت یونس و ابی خدیجه به تنهایی شاهد جمع نیست و این روایت هم شاهد است این روایت به یک معنی دلالت آن از آن دو روایت بهتر است.

دو اشکال در مورد روایت محمد بن سنان:

اشکال اول:

لکن یک نکته‌ای اینجا وجود دارد و آن اینکه آن دو روایت اطلاق داشت یعنی فرقی نمی‌کرد مالی که از غیر منتقل می‌شود (منتقل عنه) ممن لا یعتقد الخمس باشد یا ممن یعتقد و لم یعمل؛ آن دو روایت از این حیث اطلاق داشت آن غیری که مالش به شیعه رسیده بود هم شامل کسی می‌شد مثل بنی امیه که اصلاً به خمس معتقد نبودند و هم شامل شیعه فاسق که اعتقاد داشتند ولی عمل نمی‌کردند اما این روایت فقط آن کسی را در بر می‌گیرد که لم یعتقد بالخمس لذا به حسب مورد و قرینه‌ای که در این روایت است نمی‌تواند شاهد جمع مختار باشد.

سؤال: اشکال مشهور هم به محقق خوئی در واقع همین است اصل آن حلال نشده است مثل روایت ابی بصیر «من اشتری شیئاً من الخمس لم یعذر» در واقع می‌گویند که حلال نشده که چیزی را بخریم؛ پس شامل شیعه غیر عامل نمی‌شود این روایت هم اشاره به کسی دارد که اعتقاد ندارد لذا باید قدر متیقن از این دو روایت اخذ شود که فقط شامل کسی که معتقد نباشد لذا این توسعه محقق خوئی را مشهور قبول ندارند.

بررسی اشکال اول:

استاد: چرا باید قدر متیقن اخذ شود؟ با پاسخی که از اشکال، می‌دهیم جواب شما روشن می‌شود. آیا نسبت این روایت یعنی روایت عبد العزیز با دو روایت یونس و ابی خدیجه نسبت مطلق و مقید است؟ اطلاق و تقیید در صورتی است که دو دلیل مثبت نباشند و بین دو دلیل تنافی وجود داشته باشد چنانچه در جلسه گذشته توضیح دادیم؛ اعتق رقبةً و اعتق رقبةً مؤمنةً مطلق و مقید نیستند لذا اطلاق و تقیید شرایطی دارند الآن آن دو روایت و این روایت مطلق و مقید نیستند؛ آن دو روایت می‌گویند هر مالی که از غیر به شیعه برسد خمس آن تحلیل شده و ابی خدیجه نسبت مطلق و مقید هستند؟ اگر نسبت به یک مورد خاص حکم ثابت شد دلیل بر نفی حکم نسبت به غیر خودش نیست. لذا طبق این روایت یکی از مواردی که خمس آن تحلیل شده، انتقال المال ممن لا یعتقد الخمس الی الشیعی است اما اینکه از این روایت استفاده می‌شود که غیر از این مورد را نفی می‌کند؟ نفی می‌کند که اگر مال از شیعه معتقد بود و اهل خمس نبود خمس حلال نیست؟ چنین استفاده‌ای نمی‌شود.

بحث جلسه آینده: اینجا قرائن و مؤیدات دیگر هم وجود دارد که إنشاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»